

# بررسی چند معنایی حرف اضافه «از» در قالب نظریه معنی‌شناسی شناختی

مه‌دخت سراجیان اردستانی<sup>۱</sup>

## چکیده

مقاله حاضر به هدف بررسی چند معنایی حرف اضافه «از» در زبان فارسی در قالب نظریه معنی‌شناسی شناختی به نگارش در آمده است. پس از تحلیل این حرف اضافه بر اساس الگوی تایلر<sup>۲</sup> و ایونز<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) مشخص شد که معانی این حرف اضافه با استناد به راهکارهای نظری معنی‌شناسی شناختی قابل طبقه‌بندی است. همچنین حرف اضافه «از» دارای شبکه معنایی است که در آن مفهوم هسته (پیش نمونه) در مرکز شبکه قرار می‌گیرد و بقیه مفاهیم مرتبط اما متفاوت در حاشیه قابل بررسی‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** چند معنایی، پیش نمونه، نقطه عبور، نقطه راهنما، استعاره

## ۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی، شیوه جدیدی در تحلیل معنی واحدهای واژگانی ارائه داده است. یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در زبان‌شناسی شناختی، تحلیل معانی حروف اضافه است. بسیاری از شناختگرها از جمله لیکاف<sup>۴</sup> (۱۹۸۷)، بروگمن<sup>۵</sup> و لیکاف (۱۹۸۸)، گراتز<sup>۶</sup> (۱۹۹۲)، دوئل<sup>۷</sup> (۱۹۹۴) و کرایتزر<sup>۸</sup> (۱۹۹۷)، به طور اخص به تحلیل معنی حروف اضافه پرداخته‌اند. این دسته از زبان‌شناسان معتقدند که حروف اضافه به عنوان واحدهای واژگانی، مقوله‌هایی مفهومی<sup>۹</sup> اند که قواعد شناختی را بیشتر از قواعد صوری زبان منعکس می‌کنند. در حقیقت، آنها این واحدهای واژگانی را مقوله‌هایی طبیعی<sup>۱۰</sup> مشتمل بر مفاهیم مرتبطی می‌دانستند که با توجه به مفهوم اولیه<sup>۱۱</sup> سازماندهی می‌شوند و

<sup>۱</sup> - کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز mahdokht\_sarajian@yahoo.com

<sup>۲</sup> - A. Tyler

<sup>۳</sup> - V. Evans

<sup>۴</sup> - G. Lakoff

<sup>۵</sup> - C. Brugman

<sup>۶</sup> - D. Geeraerts

<sup>۷</sup> - R.B. Dwell

<sup>۸</sup> - A. Kretzer

<sup>۹</sup> - conceptual categories

<sup>۱۰</sup> - natural categories

<sup>۱۱</sup> - primary sense

شبکه‌های معنایی یا چندمعنایی<sup>۱</sup> را تشکیل می‌دهند. در این شبکه‌ها مفهوم پیش‌نمونه که همان مفهوم اولیه است در مرکز شبکه و بقیه مفاهیم مرتبط با آن در حاشیه قرار می‌گیرند. در این پژوهش، نگارنده با اشراف بر این مطلب که رویکرد شناختی در زمینه معنی‌شناسی مکانی و همچنین تحلیل معنایی حروف اضافه در زبان‌های مختلف، بسیار مورد استفاده قرار گرفته و نتایج قابل توجهی را به دست داده است، از این رویکرد در جهت تحلیل معنایی حرف اضافه «از» در زبان فارسی بهره‌جسته و راهکاری در جهت توصیف و طبقه‌بندی معنایی این حرف اضافه به دست می‌دهد.

## ۲- پیش‌زمینه و طرح مسئله

بررسی حروف اضافه در زبان فارسی همواره با دشواری‌های خاص همراه بوده و تحلیل این مقوله دستوری از دیرباز مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان و دستورنویسان سنتی واقع شده است و آنچه در آثار بیشتر دستورنویسان سنتی به چشم می‌خورد، تقسیم‌بندی حروف اضافه به دو گروه ساده و مرکب است. لذا، امروزه بیشتر پژوهش‌ها در ایران به بررسی و بازشناسی حروف اضافه مرکب از حروف اضافه ساده معطوف شده و به توصیف و طبقه‌بندی معنایی حروف اضافه کمتر توجه شده است. بنابراین، به کارگیری رویکرد شناختی در تحلیل معنایی حروف اضافه زبان فارسی کارگشا به نظر می‌رسد. توصیف معانی حروف اضافه از مهم‌ترین مسائل در زبان‌شناسی شناختی به حساب می‌آید و این مسئله تا آنجا اهمیت می‌یابد که بسیاری از زبان‌شناسان شناختگرها به بررسی حروف اضافه و شبکه‌های معنایی آنها پرداخته‌اند؛ از جمله می‌توان به پروگمن<sup>۲</sup> (۱۹۸۱)، ردن<sup>۳</sup> (۱۹۸۱، ۱۹۸۹)، دریون<sup>۴</sup> (۱۹۸۱، ۱۹۸۹)، لیندندر<sup>۵</sup> (۱۹۸۱)، هاوکینز<sup>۶</sup> (۱۹۸۴)، هرسکوویتز<sup>۷</sup> (۱۹۸۶)، لیکاف<sup>۸</sup> (۱۹۸۷)، بروگمن و لیکاف<sup>۹</sup> (۱۹۸۸)، کیوکن<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۴، ۱۹۹۳، ۱۹۸۸)، اسکولز<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۴، ۱۹۹۱)، وندلویز<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۴، ۱۹۹۱)، گراتز<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۲)، دوئل<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۴)، سندرا<sup>۱۵</sup> و رایس<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۵)، بوئرز<sup>۱۷</sup> (۱۹۹۶)، ناوارو<sup>۱۸</sup> (۱۹۹۸) و ناوارو و تریکر<sup>۱۹</sup> (۲۰۰۱)، لی<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۱) و تابلر و ایونز<sup>۲۱</sup> (۲۰۰۳) اشاره کرد.

<sup>۱</sup> - semantic or polysemic network

<sup>۲</sup> - G.Radden

<sup>۳</sup> - R. Driven

<sup>۴</sup> - S.J.Lindner

<sup>۵</sup> - B.W.Hawkins

<sup>۶</sup> - A. Herskovits

<sup>۷</sup> - H.Cuyckens

<sup>۸</sup> - R.Schulz

<sup>۹</sup> - C. Vandeloise

<sup>۱۰</sup> - D.Sandra

<sup>۱۱</sup> - S.Rice

<sup>۱۲</sup> - F.Boers

<sup>۱۳</sup> - I.F. Navarro

<sup>۱۴</sup> - D.Tricker

### ۳- چند معنایی

چندمعنایی به مثابه همراهی دو یا چند مفهوم مرتبط با یک صورت واژگانی است و در زبان‌های طبیعی به شکل فراگیر روی می‌دهد. اگرچه اهمیت چندمعنایی در مطالعات اخیر اندکی رنگ باخته است، اخیراً، چندمعنایی باز هم به عنوان مبحث اصلی و مرکزی در معنی‌شناسی زبانی مطرح شده است. تا جایی که، چندمعنایی به عنوان حوزه مرکزی مطالعات در زبان‌شناسی شناختی در نظر گرفته می‌شود (کیوکن و زاوادا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: X). اصطلاح چندمعنایی از واژه یونانی poly- به معنای چند [many] و sem به معنای مفهوم و معنی [sense] گرفته شده است و هنگامی که یک صورت زبانی دارای معانی متفاوت اما مرتبط باشد روی می‌دهد. مثلاً در واژه مدرسه: مدرسه به یک مؤسسه ارجاع داده شود، مانند: مدرسه سلمان، مدرسه خوبی است. به ساختمان مدرسه ارجاع داده شود، مانند: سقف مدرسه نیاز به نقاشی دارد. به افراد و کارکنان مدرسه ارجاع داده شود، مانند: کل مدرسه در مراسم ترفیع دبیر زبان انگلیسی شرکت کردند (همان: X).

این حالت در تضاد با تک معنایی<sup>۲</sup> است. در تک معنایی، یک صورت زبانی تنها دارای یک معنی است (همان: X). البته وقوع این مسئله بسیار نادر به نظر می‌رسد. چون ظاهراً واحدهای واژگانی به شیوه‌ای احترازناپذیر به فرایند چندمعنایی وارد می‌شوند و باید توجه داشت که اساساً واحدهای زبان به سمت چندمعنایی پیش می‌روند و تک معنایی مسئله‌ای نادر است.

زبان‌شناسی شناختی که بر معنای واژه تاکید دارد دربردارنده عقایدی نظیر: فلسفه زبان در ارتباط با تشابه خانوادگی<sup>۳</sup> (ویتگنشتاین<sup>۴</sup>، ۱۹۵۳) و نتایج حاصل از پژوهش‌های روان‌شناختی بر مقوله‌سازی است. در تعدادی از آزمایش‌ها نظیر آزمایش رُش<sup>۵</sup> (۱۹۷۵) نشان داده شده است که افراد، اشیاء را بر پایه شرایط لازم و کافی طبقه‌بندی نمی‌کنند بلکه آنها را بر مبنای تشابهی که در هر مجموعه با عنصر پیش‌نمونه<sup>۶</sup> دارند دسته‌بندی می‌کنند. این عنصر پیش‌نمونه باید به بهترین وجهی وجهی نشان‌دهنده مشخصات آن مقوله باشد. بنابراین معنی‌شناسی شناختی، توصیفی از معنای واژه را گسترش داده است که به عنوان رویکرد پیش‌نمونه بنیاد<sup>۷</sup> شناخته شده است. براساس این رویکرد، مفاهیم واژگانی مقوله‌هایی هستند که به وسیله مجموعه‌ای از ویژگی‌های معیار<sup>۸</sup> توصیف نمی‌شوند، بلکه به وسیله مجموعه گسسته‌ای از اطلاعات مفهومی-معنایی که به وسیله ساختار

<sup>1</sup> - B. Zawada

<sup>2</sup> - Monosemy

<sup>3</sup> - Family resemblance

<sup>4</sup> - Wittgenstein

<sup>5</sup> - E. Rosch

<sup>6</sup> - Prototypical member

<sup>7</sup> - Prototype approach

<sup>8</sup> - Criterial features

تشابه خانوادگی به هم مربوطاند، درک و توضیح داده می‌شوند که در این مجموعه، بعضی اطلاعات مفهومی – معنایی برجسته‌تر از بقیه اطلاعات به نظر می‌رسند(همان: xii).

این رویکرد در ارتباط با واژگان چند معنا به کار گرفته می‌شود. همانند مطالعه‌ای که بروگمن (۱۹۸۱) بر حرف اضافه over انجام داد و بعدها داده‌های او از سوی لیکاف (۱۹۸۷) مورد استفاده قرار گرفت. مطالعه‌ای که لیندنر<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) بر روی ادات مکانی up و out انجام داد نیز از همین دست است. به عبارت دیگر، واژگان چندمعنا به عنوان مقوله‌هایی از مفاهیمی نشان داده می‌شوند که از طریق تشابه خانوادگی به هم مربوطند، در این مقوله‌ها یک عضو به عنوان پیش نمونه در مرکز قرار می‌گیرد و بقیه مفاهیم در اطراف و حاشیه آن قرار می‌گیرند(همان: xiii).

در زبان‌شناسی شناختی، یک واژه همراه با مفاهیم متفاوت به عنوان یک مقوله در نظر گرفته می‌شود و این مفاهیم به وسیله اصول شناختی عمومی<sup>۲</sup> نظیر استعاره<sup>۳</sup>، مجاز<sup>۴</sup>، تعمیم<sup>۵</sup>، تخصیص<sup>۶</sup> و گشتارهای طرحواره‌ای<sup>۷</sup> به یکدیگر مربوط می‌شوند. این مفاهیم در یک الگوی زایا و مشتق از یکدیگر در نظر گرفته نمی‌شوند بلکه این مقوله‌ها به وسیله اصول شناختی‌ای که در بالا ذکر شد، گسترش پیدا می‌کنند. این مقوله‌ها که در بردارنده مفاهیمی مرتبطاند در شبکه‌های شعاعی<sup>۸</sup> نشان داده می‌شوند.

به عقیده تیلور<sup>۹</sup> (۱۹۹۵)، در میان واژگان چندمعنا، حروف اضافه چه در زبان انگلیسی و چه در سایر زبان‌ها دارای گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت‌اند. این مسئله یعنی چندمعنایی حروف اضافه بسیاری از فراگیران زبان خارجی مانند زبان انگلیسی را با مشکل و آشفتگی روبرو می‌سازد زیرا کارکردهای همراه با یک حرف اضافه در یک زبان، به ندرت با معانی همان صورت واژگانی در زبان دیگر همپوشی دارد. مثلاً در انگلیسی برای عبارت «حلقه توی / در انگشت» از حرف اضافه on استفاده می‌شود. "A ring on your finger" در صورتی که در فارسی یا زبان دیگر برای این مفهوم از حرف اضافه دیگری استفاده می‌شود.

بنابراین تحلیل حروف اضافه از دیدگاه شناختی اهمیت بسیار می‌یابد و شناخت شبکه معنایی آنها، ما را در درک مفاهیم متفاوت مرتبط یاری خواهد داد.

<sup>1</sup> - S.j. Lindner

<sup>2</sup> - General cognitive principles

<sup>3</sup> - Metaphor

<sup>4</sup> - Metonymy

<sup>5</sup> - Generalization

<sup>6</sup> - Specialization

<sup>7</sup> - Image schema transformations

<sup>8</sup> - Radial networks

<sup>9</sup> - J. Taylor

حروف اضافه، با توجه به مفهوم مکانی<sup>۱</sup> خود توسط دو مفهوم نقطه عبور<sup>۲</sup> و نقطه راهنما<sup>۳</sup> توصیف می‌شوند. دیوید لی<sup>۴</sup> از اصطلاح نقطه راهنما برای اشاره به چیزی که به عنوان نقطه ارجاع در نظر گرفته می‌شود و از نقطه عبور برای اشاره به عنصری که در ارتباط با آن قرار می‌گیرد استفاده می‌کند (لی، ۲۰۰۱: ۳). او معتقد است در بسیاری از موارد عوامل کاربرد شناختی بر انتخاب نقطه راهنما و نقطه عبور تأثیر می‌گذارند.

در جمله «لامپ بالای میز است» میز نقطه ارجاع است و جایگاه لامپ را در ارتباط با آن بیان می‌کند.

#### ۴- روش پیشنهادی تایلر و ایونز (۲۰۰۳) در تعیین مفاهیم متفاوت و

##### مفهوم پیش‌نمونه در شبکه‌های معنایی

تایلر و ایونز (۲۰۰۳) معتقدند که در مطالعات شناختگرها مشکل اساسی وجود دارد. به بیان ساده‌تر آنها بین مفهومی که توسط واژه کدگذاری می‌شود و مفهومی که از بافت و یا دانش پس‌زمینه‌ای گرفته می‌شود، تمایزی قائل نیستند. در نتیجه با تعداد زیادی از مفاهیم متفاوت روبرو می‌شوند که از نظر تایلر و ایونز بسیاری از آنها نمی‌توانند به عنوان یک مفهوم متفاوت از آن واحد واژگانی در شبکه معنایی ارائه گردند. در نتیجه از نظر آنان در اینجا ما با یک مغلطه چندمعنایی<sup>۵</sup> و یک پیچیدگی معنایی روبرو هستیم. تایلر و ایونز (۲۰۰۳) برای رفع این مشکل از مدل چندمعنایی قاعده‌مند<sup>۶</sup> بهره جستند تا این پیچیدگی معنایی را به حداقل برسانند. بنابر این، تایلر و ایونز به جای فرضیه چند معنایی شعاعی<sup>۷</sup> لیکاف شکل معتدل‌تری از آن یعنی الگوی چندمعنایی قاعده‌مند<sup>۸</sup> را پیشنهاد دادند که براساس آن، مفهوم مرکزی، مفهوم صحنه - پیش‌نمونه<sup>۹</sup> نامیده می‌شود.

الگوی چندمعنایی قاعده‌مند به دلایل زیر توسط تایلر و ایونز معرفی گردید:

الف) بنابر فرایندهای تغییر زبان، تمامی مفاهیم همراه با یک صورت واجی به خصوص نمی‌توانند به وسیله کاربر زبانی شناخته شوند.

ب) دوری کردن از مغلطه چند معنایی

پ) دوری کردن از رویکرد شم زبانی: مفهوم صحنه پیش‌نمونه نباید با توجه به شم زبانی در نظر گرفته شود.

<sup>1</sup> - Spatial sense

<sup>2</sup> - Trajector [TR]

<sup>3</sup> - Landmark [LM]

<sup>4</sup> - D. Lee

<sup>5</sup> - Polysemy fallacy

<sup>6</sup> - Principled polysemy

<sup>7</sup> - Radical Polysemy Hypothesis

<sup>8</sup> - Principled Polysemy Model

<sup>9</sup> - proto-scene sense

ت) ایجاد فرایندهای شناختی که باعث برانگیخته شدن مفاهیم متفاوت می‌شود. در ادامه تایلر و ایونز روشی ارائه می‌کنند که بر طبق آن مفاهیم متفاوت، از یکدیگر متمایز می‌گردند:

الف) برای اینکه یک مفهوم به عنوان مفهوم متفاوت در نظر گرفته شود باید دارای معنای اضافی باشد. این مفهوم متفاوت باید شامل معنای غیرمکانی<sup>۱</sup> و یا ترکیب بندی متفاوت بین نقطه عبور و نقطه راهنما باشد (تایلر و ایونز ۲۰۰۳: ۴۳).

ب) مفهوم متفاوت نباید از مفهوم دیگر و همچنین از بافتی که در آن اتفاق می‌افتد نتیجه شود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱) جان، تخته را با میخ بر روی سوراخ سقف کوبید.

۲) جان تخته را با میخ بر روی سوراخ دیوار کوبید.

در هر دوی این مثال‌ها، تخته، سوراخ را پوشانده و آن را از دید محفوظ نگاه داشته است. این مفهوم پوشاندگی<sup>۲</sup> که از حرف اضافه «روی» برداشت می‌شود، به نظر یک مفهوم جدید است. زیرا در اینجا یک معنای اضافی که همان مفهوم پوشاندگی است، اضافه شده است.

اما برای بررسی ملاک دوم باید ببینیم که آیا این مفهوم پوشاندگی از بافت گرفته شده است یا خیر؟ در مثال ۱ رابطه بین نقطه عبور و نقطه راهنما از نوع افقی است و نقطه عبور که تخته است به لحاظ فیزیکی زیر<sup>۳</sup> نقطه راهنما که سوراخ سقف است قرار دارد. رابطه بین TR و LM به وسیله «زیر» کدگذاری می‌شود. در مثال ۲ رابطه بین نقطه عبور و نقطه راهنما از نوع عمودی است و نقطه عبور (تخته) به لحاظ فیزیکی بغل و نزدیک<sup>۴</sup> نقطه راهنما (سوراخ دیوار) قرار گرفته است. رابطه بین TR و LM بوسیله «بغل» کدگذاری می‌شود. بنابراین هیچ ابزار بافتی در این جملات وجود ندارد که از طریق آن مفهوم پوشاندگی برداشت شود. بنابراین، این مفهوم براساس ملاک دوم هم یک مفهوم متفاوت است. (همان: ۴۴)

در ادامه تایلر و ایونز (۲۰۰۳) روشی را برای تعیین مفهوم اولیه<sup>۵</sup> ارائه می‌دهند. آنها معتقدند به همراه حروف اضافه، یک مفهوم اولیه حضور دارد که بقیه مفاهیم از این مفهوم اولیه گرفته شده‌اند و بر همین اساس مفهوم پایبندی به چند معنایی<sup>۶</sup> را مطرح ساختند. بر طبق این دیدگاه، سخنگویان زبان صورت‌های به خصوصی را به کار می‌گیرند تا معانی جدیدی را به وجود آورند. زیرا آنها بعضی کارکردهای جدید را در ارتباط با معانی پیشین همراه با یک صورت واژگانی به خصوص

<sup>۱</sup>- Non-spatial

<sup>۲</sup>- Covering

<sup>۳</sup>- Below

<sup>۴</sup>- Next to

<sup>۵</sup>- Primary sense

<sup>۶</sup>- Polysemy commitment

درک می‌کنند. در بین این مفاهیم، یک مفهوم به عنوان پیش‌نمونه<sup>۱</sup> معرفی می‌گردد. پیش‌نمونه، بهترین مثال از یک مقوله به خصوص است. در الگوی لیکاف، مفهوم پیش‌نمونه، به عنوان مفهوم مرکزی در نظر گرفته می‌شود. اما تایلر و ایونز با ارائه شواهد زبانی<sup>۲</sup> و شواهد تجربی<sup>۳</sup> مفهوم اولیه را تعیین می‌کند.

#### ۴-۱- شواهد زبانی

الف) اولین معنای تصدیق شده حروف اضافه، به عنوان مؤلفه فعال و اصلی شبکه معنایی در نظر گرفته می‌شود.

ب) این مفهوم ملموس‌ترین کاربرد را در شبکه معنایی به همراه دارد. مثلاً مفهوم اولیه OVER شامل این مطلب است که نقطه عبور بالاتر از نقطه راهنما قرار می‌گیرد.

پ) عدم حضور در صورت‌های مرکب می‌تواند تعیین‌کننده این مطلب باشد که آن مفهوم نمی‌تواند به عنوان مفهوم اولیه در شبکه معنایی در نظر گرفته شود.

ت) رابطه این مفهوم با بقیه حروف اضافه می‌تواند آن را به عنوان مفهوم اولیه معرفی کند.

ث) انتخاب مفهوم اولیه باعث برانگیخته شدن پیش‌بینی‌های دستوری قابل آزمایش می‌شود (همان: ۴۷).

هم اکنون با استفاده از الگوی پیشنهادی تایلر و ایونز (۲۰۰۳) به بررسی معنایی حرف اضافه «از» می‌پردازیم.

#### ۵- بررسی معنایی حرف اضافه «از»

تمامی مثال‌های مربوط به این حرف اضافه از فرهنگ دو جلدی و فشرده سخن (۱۳۸۲) استخراج شده است.

#### ۵-۱- مدخل حرف اضافه «از» در فرهنگ فشرده سخن

- ۱- نشان‌دهنده ابتدای مکان یا زمان یا امری.
- ۲- برای بیان منشاء چیزی به کار می‌رود.
- ۳- به وجود آمده؛ به وسیله؛ اثر
- ۴- نسبت به؛ در مقایسه با (پس از صفت‌های تفصیلی و بعضی صفت‌های دیگر یا بین دو اسم)
- ۵- برای بیان انتساب به جایی به کار می‌رود.
- ۶- به دلیل؛ به علت؛ به سبب

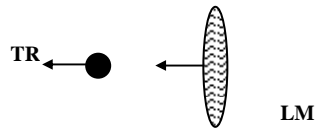
<sup>۱</sup>- Prototype

<sup>۲</sup>- Linguistic evidence

<sup>۳</sup>- Empirical evidence

- ۷- درباره؛ در خصوص؛ راجع به
- ۸- نشان دهنده نوع، جنس و مقوله
- ۹- برای تشخیص و تمایز به کار می‌رود.
- ۱۰- از طریق؛ به وسیله
- ۱۱- از جهت؛ از لحاظ؛ از بابت
- ۱۲- بر عهده؛ وظیفه
- ۱۳- برای بیان یک یا چند چیز از یک گروه یا مجموعه به کار می‌رود؛ جزء؛ در شمار
- ۱۴- از سوی؛ از طرف
- ۱۵- برای بیان بخش یا مقداری از چیزی به کار می‌رود.
- ۱۶- برای تفسیر و شرح مطلبی که به اجمال گفته شده است به کار می‌رود؛ شامل
- ۱۷- متعلق به، از آن
- ۱۸- پس از بعضی فعل‌ها، به سخن دیگر، متمم بعضی فعل‌ها با «از» به کار می‌رود.
- ۱۹- در
- ۲۰- مترادف کسره اضافه
- ۲۱- از روی؛ به حکم
- ۲۲- مترادف «را» ی مفعولی و برای متعدی کردن
- ۲۳- به
- ۲۴- به کمک؛ به وسیله؛ با
- ۲۵- در حال
- ۲۶- به جای؛ در عوض
- ۲۷- در مقابل؛ در برابر

#### ۵-۲- تحلیل معنایی حرف اضافه «از»



- ۱- مفهومی برای بیان منشأ چیزی
- ناراحتی شان از من است  
LM TR
- آب استخر از چاه است  
LM TR

در اینجا بر طبق الگوی طرحواره‌ای با یک نقطه راهنمای جهت‌مند مواجه هستیم و این مفهوم‌سازی و جهت‌مندی مبتنی بر بدن انسان درک می‌شود. بدن انسان به عنوان محوری عمودی

و متقارن<sup>۱</sup> درک می‌شود. انسان از بدن خود به عنوان محوری برای سنجش استفاده می‌کند. نخستین چیزهایی که او به کمک این محور می‌سنجد، زمان و مکان است تا به این ترتیب وضعیتش را در محیط پیرامون درک کند. به عبارت دیگر، انسان از بدن خود به عنوان چارچوب ارجاع<sup>۲</sup> استفاده می‌کند، یعنی نقطه دیدی برای مشاهده و قضاوت. او به کمک این چارچوب ارجاع، درباره زمان و مکان قضاوت می‌کند و فواصل زمانی و مکانی را نسبت به خود می‌سنجد (افراشی، ۱۳۸۱: ۱۱۶). در مثال اول، نقطه راهنما (من) به عنوان یک محور عمودی و متقارن بر طبق بدن انسان درک می‌شود و به سمت نقطه عبور جهت گیری می‌کند. این مفهوم جهت گیری از بدن انسان کسب می‌شود. نتیجه کارکردی از این ترکیب بندی مکانی<sup>۳</sup> این است که نقطه عبور به نقطه راهنما دسترسی<sup>۴</sup> دارد. در همان مثال اول ناراحتی افراد به عنوان نقطه عبور از فرد (نقطه راهنما) حاصل شده است و به آن دسترسی دارد. نقطه عبور نیز به عنوان چیزی که به دنبال نقطه راهنما می‌آید در نظر گرفته می‌شود و چون جدا از نقطه راهنما و دور از آن است به سمت دیگر جهت گیری می‌کند. این مفهوم به عنوان مفهوم پیش‌نمونه برای حرف اضافه «از» در نظر گرفته می‌شود. زیرا معنی اول در مدخل فرهنگ سخن یک مفهوم متفاوت نیست و همین مفهوم را می‌رساند و برطبق ملاک‌های همزمانی، این مفهوم، یک مفهوم کامل و اولیه است که بعضی از مفاهیم دیگر و از جمله معنی اول را نیز دربرمی‌گیرد.

۲- مفهوم به وسیله؛ اثر

- این شعر از فردوسی است.

LM TR

در اینجا شعر، اثر فردوسی است. منشاء شعر از فردوسی است. در نتیجه به نظر می‌رسد که این مفهوم هیچ معنی اضافه‌ای را به شبکه نیافزوده، در نتیجه نمی‌تواند به عنوان یک مفهوم متفاوت تلقی گردد.

۳- مفهومی برای بیان انتساب به جایی

- ۱۰ کشتی گیر از ایران در مسابقات شرکت کردند.

LM TR

1- Asymmetric

2- Reference frame

3- Spatial configuration

4- Accessibility

در این مثال منشاء و کشور مبداء کشتی‌گیران، ایران است. بنابراین باز هم به نظر می‌رسد که هیچ مفهوم اضافی‌ای به شبکه نیافزوده است در نتیجه به عنوان یک مفهوم متفاوت در نظر گرفته نمی‌شود.

۴- مفهوم متعلق به؛ از آن

- این کتاب از شماس است؟

LM TR

این کتاب متعلق به فرد است. اشاره به دارنده و صاحب اصلی و منشاء کتاب دارد. بنابراین مفهوم جدیدی را به شبکه اضافه نمی‌کند و به عنوان مفهوم متفاوت در نظر گرفته نمی‌شود.

۵- مفهوم از سوی؛ از طرف

- آفتاب از مشرق طلوع می‌کند.

LM TR

در اینجا منشاء طلوع آفتاب سمت مشرق است و در نتیجه همان مفهوم منشاء چیزی را می‌رساند بنابراین هیچ مفهوم اضافی‌ای به شبکه معنایی اضافه نمی‌گردد و این مفهوم به عنوان یک مفهوم متفاوت تلقی نمی‌گردد.

۶- خوشه استعاری

۶-۱- مفهومی که برای نشان دادن ابتدای مکان یا زمان یا امری به کار می‌رود

- از صبح تا شب درس خواندم.

→ ----- گذشت زمان را

نشان می‌دهد. 

- از تهران تا کرج خوابیدم.

- از چند سال پیش

در ابتدا به نظر می‌رسد که در مثال اول، ابتدای زمان مدنظر است. در مثال دوم به نظر می‌رسد ابتدای مکان موردنظر است و در مثال سوم ابتدای امری مورد توجه قرار گرفته است و چون در حقیقت در همه مثال‌ها منشاء مکانی، زمانی یا امری مشخص شده است بنابراین با یک مفهوم متفاوت سر و کار نداریم. اما به اعتقاد نگارنده در هر سه این مثال‌ها، طول زمان کدگذاری شده است؛ یعنی حرف اضافه «از» مبین این طول و دوره زمانی است. در نتیجه با طرحواره طول مدت زمان روبرو هستیم و نگاشت استعاری از یک حوزه به حوزه زمانی صورت گرفته است.

۶-۲- مفهوم به دلیل؛ به علت؛ به سبب

- از تب مرد

حرف اضافه «از» مفهوم «به دلیل» را کدگذاری کرده است. نگاشت استعاری به یک حوزه انتزاعی صورت گرفته است.

۶-۳- مفهوم درباره؛ در خصوص؛ راجع به

- از خودت بگو.
- حرف اضافه «از» مفهوم «درباره» را کدگذاری کرده است.
- ۴-۶- مفهوم از طریق
- از آهنگری شکم زن و بچه‌اش را سیر می‌کند.
- حرف اضافه «از» مفهوم «از طریق» را کدگذاری می‌کند.
- ۵-۶- از جهت؛ از لحاظ؛ از بابت
- از زیبایی نظیر ندارد.
- نه از بچه شانس داشتم نه از شوهر
- حرف اضافه «از» مفهوم «از جهت» را کدگذاری کرده است.
- در مورد مثال اول، می‌توان از «در» هم استفاده کرد: در زیبایی نظیر ندارد.
- اما حرف اضافه «در» در مثال دوم کاربرد ندارد. بنابراین شاید بتوان اینگونه نتیجه گرفت که ویژگی‌های «از» در این دو مثال متفاوت است. در مثال اول، «از» می‌تواند مدرج باشد اما در مثال دوم، «از» مدرج نیست. در مثال اول حرف اضافه «از» با حرف اضافه «در» هم معناست.
- ۶-۶- مفهوم بر عهده؛ وظیفه
- از من، گفتن است.
- مفهوم «برعهده» کدگذاری شده است.
- ۷-۶- مفهوم از روی؛ به حکم
- چون از خردنگری ... واجب کند که ... (عنصرالمعالی)
- مفهوم «از روی» کدگذاری شده است.
- ۸-۶- مفهوم در حال
- گل به گل و شاخ به شاخ از شتاب می‌شدم ایدون که شود نشاء آب (نظامی)
- در اینجا حرف اضافه «از» حالت نقطه عبور را مشخص می‌کند.
- ۹-۶- مفهوم به جای؛ در عوض
- بدو گفت شاپور که ای نیکبخت من این خانه بگزیدم از تاج و تخت (فردوسی)
- مفهوم «به جای» کدگذاری شده است. این خانه را به جای تاج و تخت گزیده است.
- ۱۰-۶- مفهوم در مقابل؛ در برابر
- که افراسیاب از بلا پشت توست. (فردوسی)
- مفهوم «در برابر» کدگذاری شده است. افراسیاب در مقابل خطر از تو حمایت می‌کند.

۷- خوشه چند معنایی

۷-۱- مفهوم در

- به تور از میان سخن سلم گفت / ... (فردوسی)

حرف اضافه «از» مفهوم «در» را کدگذاری کرده است: هم معنایی «در» و «از»

۷-۲- مفهوم کسره اضافه

- سرت گر بساید برابر سیاه سرانجام خاک است از او جای گاه (فردوسی)

حرف اضافه «از» مفهوم کسره اضافه را کدگذاری کرده است: هم معنایی

۷-۳- مفهوم را

- ابوریحان، از این حال بازی ندانسته بودی؟ (نظامی عروضی)

در اینجا حرف اضافه «از» مفهوم «را» را کدگذاری می‌کند و مترادف رای مفعولی قرار می‌گیرد که

برای متعدی کردن فعل به کار می‌رود: هم معنایی «از» و «را»

۷-۴- مفهوم به

- پس عوانان آمدند او طفل را درتنفر افکند از امر خدا (مولوی)

حرف اضافه «از» مفهوم «به» را کدگذاری کرده است: هم معنایی «از» و «به»

۷-۵- مفهوم با

- کنگره ویران کنید از منجنيق (مولوی)

حرف اضافه «از» مفهوم به وسیله؛ به کمک و یا «با» را کدگذاری کرده: هم معنایی «از» و «با»

۸- مفهوم نسبت به؛ در مقایسه با

- تهران از تبریز بزرگتر است.

به نظر می‌رسد در این مثال هم حرف اضافه «از» و هم پسوند «-تر» هر دو دارند یک نیرو را در

طرحواره نشان می‌دهند.

به این مثال توجه کنید:

- پارچ از لیوان بزرگتر است.

LM TR

در اینجا «پارچ» ملاک سنجش قرار می‌گیرد. یعنی در حقیقت نقطه عبور است که ملاک سنجش

قرار می‌گیرد.

اما در مثال دیگر:

- آراد از سورین بزرگتر است.

LM

این سورین است که به عنوان نقطه راهنما ملاک سنجش قرار می‌گیرد زیرا این جمله توسط مادر سورین مطرح می‌شود. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که حضور فرد بیننده (دیدگاه)<sup>۱</sup> می‌تواند در تحلیل جمله‌ها مهم تلقی شود. ممکن است در جمله‌ای این فرد بیننده حاضر<sup>۲</sup> باشد و یا اینکه در صحنه حضور نداشته باشد.<sup>۳</sup> بنابراین حضور این فرد در صحنه می‌تواند نحوه تحلیل را تحت تأثیر قرار دهد. چنانچه در اینجا مشاهده کردیم بر همین اصل یک بار نقطه عبور ملاک سنجش قرار گرفت و یک بار نقطه راهنما.

۹- خوشه طرحواره مقید

۹-۱- مفهوم جنس و نوع

- سقف خانه از آهن است.

LM TR

- دیگر از این کارها نکن.

در این مثال، می‌دانیم که سقف اجزای مختلفی دارد که یکی از آنها آهن است. در اینجا با مفهوم جنس، روبرو هستیم و این مفهوم از مفاهیمی است که بچه در مراحل اولیه یاد می‌گیرد: یادگیری زبان. در نتیجه با طرحواره جنس مواجه هستیم به نظر می‌رسد سه طرحواره رنگ، جنس و اجزا هر سه از نوع طرحواره‌های مقید<sup>۴</sup> هستند. اینوز در مورد طرحواره مقید صرفاً الگویی برای تحلیل طرحواره ظرف و مظروفی<sup>۵</sup> ارائه داده حال آنکه به اعتقاد نگارنده، تجربه انسان از رنگ، جنس، رابطه جزء و کل، رابطه شامل و زیرشمول‌هایش از نوع مقید است که باید بتوان آنها را در قالب الگویی به جز طرحواره ظرف و مظروف نشان داد.

۹-۲- مفهوم جزء؛ در شمار

- از دبیران نمونه بود.

این مفهوم برای بیان یک یا چند چیز از یک گروه یا مجموعه به کار می‌رود. همانگونه که در مفهوم قبلی نیز ذکر شد در اینجا با رابطه جزء و کل مواجه هستیم و طرحواره‌ای که می‌توان در این قالب ارائه داد، طرحواره‌ای مقید به جز طرحواره ظرف و مظروف می‌باشد که الگویی برای ترسیم آن در دست نداریم.

1- Vantage point

2- On - stage

3- Off - stage

4-Bounded

5- Container - content

## ۹-۳- مفهوم شامل

- همه آمده بودند، از معلمان، اولیای بچه‌ها و ...

این مفهوم برای تفسیر و شرح مطلبی که به اجمال گفته شده است به کار می‌رود و مفهوم «شامل» را کدگذاری می‌کند. همانگونه که گفتیم رابطه شامل و زیر شمول‌هایش نیز از نوع مقید است که برای ترسیم این طرحواره الگویی در اختیار نداریم.

۱۰- مفهوم تشخیص و تمایز

- دوست از دشمن نمی‌شناسد.

LM TR

در اینجا حرف اضافه «از» تفاوت میان نقطه عبور و نقطه راهنما را مشخص می‌سازد.

۱۱- مفهومی برای بیان بخش یا مقداری از چیزی

- چیزی از شب گذشته بود.

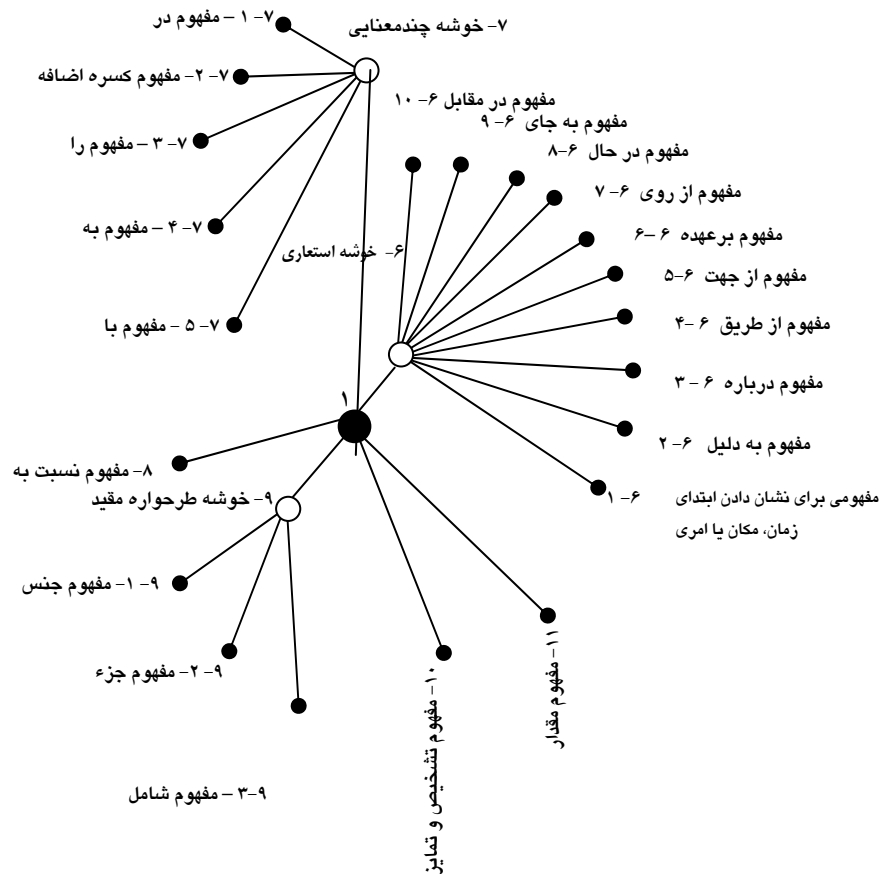
در این مثال حرف اضافه «از» یک مفهوم زمانی را کدگذاری کرده است و طول زمانی را نشان می‌دهد. اما نمی‌توانیم بگوییم که این مفهوم همیشه مبین طول زمانی است به عنوان نمونه به مثال زیر دقت کنید:

- چیزی از کیک باقی نمانده است.

در اینجا حرف اضافه «از» به مقدار باقی مانده از کیک اشاره دارد و مفهوم زمانی کدگذاری نشده است. پس این مفهوم برای مشخص ساختن اندازه و مقدار چیزی کاربرد دارد.

## ۵-۳- شبکه معنایی حرف اضافه «از»

به این ترتیب شبکه معنایی حرف اضافه «از» به صورت نمودار صفحه بعد به نمایش درمی‌آید:



نمودار ۱: شبکه معنایی «از»

## ۶- نتیجه گیری

تحلیل معنایی حرف اضافه «از» به لحاظ شناختی، این نتیجه را به دست داد که معنی دوم مندرج در فرهنگ سخن (برای بیان منشأ چیزی) به عنوان مفهوم پیش‌نمونه قرار می‌گیرد. زیرا در شبکه، چیرگی معنایی دارد و بقیه مفاهیم از این مفهوم منشعب شده‌اند، همچنین مفهوم اول ارائه شده در این مدخل (نشان دهنده ابتدای مکان یا زمان یا امری) به عنوان یک مفهوم متمایز از حرف اضافه «از» شناخته نشد.

همچنین مفاهیم اول (نشان‌دهنده ابتدای مکان یا زمان یا امری)، سوم (به وجود آمده، به وسیله، اثر)، پنجم (برای انتساب به جایی)، چهاردهم (از سوی، از طرف)، هفدهم (متعلق به، از آن) مندرج در فرهنگ سخن، همگی معادل مفهوم پیش‌نمونه قرار گرفتند، لذا هیچ کدام به عنوان مفهوم متفاوت در شبکه معنایی حضور نیافتند.

در این مدخل، یک خوشه استعاری در نظر گرفته شد که در آن حرف اضافه «از» مفاهیمی از قبیل «به دلیل»، «درباره»، «از طریق»، «از جهت»، «برعهده»، «از روی»، «در حال»، «به جای» و «در مقابل» را کدگذاری کرده است. نگارنده معتقد است علاوه بر نگاشت استعاری که در این مفاهیم فعال است، می‌توان اینگونه نیز نتیجه گرفت که در اینها حرف اضافه «از» دقیقاً معادل با یک حرف اضافه مرکب شده است ← یعنی هم معنایی حرف اضافه «از» با یک حرف اضافه مرکب.

نه از بچه شانس داشتیم نه از شوهر.

نه از جهت بچه شانس داشتیم نه از جهت شوهر. ← هم معنایی «از» و «از جهت»

همچنین در این مدخل حرف اضافه «از» دقیقاً معادل با «در»، «کسره اضافه»، «را»، «به»،

«با» قرارگرفت یعنی باز هم، هم معنایی صورت گرفته است.

پس عوانان آمدند او طفل را در تنفر افکند از امر خدا

هم معنایی حرف اضافه «از» با حرف اضافه «به» در مثال بالا قابل مشاهده است.

در خوشه طرحواره مقید، نگارنده به این نتیجه رسید که تجربه انسان از رنگ، جنس، رابطه جزء و کل، رابطه شمول و زیرشمول‌هایش نیز از نوع مقید است که باید بتوان آنها را در قالب الگویی به جز طرحواره ظرف و مظروف نشان داد که البته یونز در مورد طرحواره مقید، صرفاً الگویی برای تحلیل طرحواره ظرف و مظروفی ارائه داده است، لذا الگویی برای ترسیم اینگونه طرحواره‌ها در دست نداشتیم.

- سقف خانه از آهن است. (طرحواره جنس)
- از دبیران نمونه بود. (طرحواره جزء و کل)
- همه آمده بودند از معلمان، اولیای بچه‌ها و ... (طرحواره شامل و زیرشمول‌هایش)

## منابع

- افراشی، آریتا، (۱۳۸۱)، *معنی شناسی بازتابی، فرضیه‌ای نو در شناخت تبیین معنی*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، (۱۳۸۲)، *فرهنگ فشرده سخن (به سرپرستی حسن انوری)*، دو جلد، تهران: سخن.
- Boers, F, (1996), *Spatial Prepositions and Metaphor: A Cognitive Semantic Journey along the up-down and the front-back Dimensions*, Tübingen, Gunter Narr verlag.
- Brugman, Claudia, (1981), *Story of over*, university of California (Berkeley)
- , and George lakoff, (1988), *Cognitive Topology and Lexical Networks*, in S. Small, G. Cttrell and M. Tannenhaus (eds), *Lexical Ambiguity Resolution*. San Mateo, CA: Morgan Kaufman, pp. 477-507.
- Cuyckens, H, (1988), "*Spatial prepositions in cognitive semantics*" in Hullen, W. & R. Schulze (eds) *understanding the lexicon: meaning, sense and world knowledge in lexical semantics*, Tübingen: Max Niemeyer verlag, 316-328.
- (1993), "*The Dutch Spatial Preposition "in": a cognitive semantic analysis*", in zelinsky-wibbelt, C. (ed) *The semantic of preposition*, Berlin: Mouton de Gruyter, 22-72.
- , (1994), "*Family Resemblance in the Dutch Spatial Preposition op*", in schwarz, M. (ed) *kognitive semantik*, Tübingen: Gunter Narr, 179-195.
- and Birtta zawada, (2001), *Polysemy*, 5th international cognitive linguistics conference, leuven / pretoria.
- Dewell, R. B., (1994), "*Over Again: Image Schema Transformations in Semantic Analysis, Cognitive Linguistics*", 5-4, 351-380.
- Driven, R, (1981), "*Spatial Relations in English*", in Radden, G. & R. Dirven (eds) *kasus Grammatik und Fremdsprachendidaktik*, Trier: WVT Wissenschaftlicher verlag, pp 103-131.
- (1989), "*Space Prepositions*", in Driven, R & R.A. Geiger, 9eds): *A User's Grammar of English: word, sentence, text, interaction*. Frankfurt am Main: peter lang verlag, 519-550.
- Geeraerts, Dirk, (1992), "*The Semantic Structure of Dutch Over*", *Leuvense Bijdragen* 81 (1992).pp 205-230.

- 
- 
- Hawkins, B. W., (1984), *The Semantic of English Spatial Prepositions*, University of California San Diego, pHD. Dissertation.
  - Herskovits, A, (1986), *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English*, Cambridge university press.
  - Kreitzer, Anatol, (1997), "*Multiple Levels of Schematization: a Study in the Conceptualization of Space*", *Cognitive Linguistics*, pp 291-325.
  - Lakoff, George, (1987), *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, the University of Chicago press, Chicago.
  - Lee, David, (2001), *Cognitive Linguistics, An Introduction*, Oxford University Press.
  - Lindner, S, J, (1981), *A Lexico-Semantic Analysis of English Verb Particle Constructions with out and up*, Bloomington, Indianan university linguistics club.
  - Navarro, I, Ferrando, (1998), *A Cognitive Semantic Analysis of the Lexical Units "at, on, in" in English*, PHD. Disseration, university of Jaume, Spain.
  - and Deborah Tricker, (2001), *A Comparison of the Use of "at, in, on" by EFL Students and Native Speakers*, university of Jaume, Spain.
  - Radden, G, (1981), "*Die ubertragenen Bedeutungen der englischen Raumprapositionen*", Trier: WVT. Wissenschaftlichen verlag, 133-179.
  - (1989), "*Figurative Use of Prepositions*", in R. Dirven and R. A. Geiger (eds), *A user's Grammar of English: Word, Sentence, Text, Interaction*, Frankfurt am Main: peter lang verlag, 551-576.
  - Rosch, Eleanor, (1975), "*Cognitive Representation of Semantic Categories*", *Journal of Experimental psychology; General*, 104, 192-233.
  - Sandra, D., and S. Rice, (1995), "*Network Analysis of Prepositional Meaning:*" *Mirroring Whose mind - the Linguist's or the Language user's?* *Cognitive Linguistics*, 6-1, 89-130.

- 
- 
- Schulze, R, (1991). "Getting Round to Around: Towards the Description and Analysis of a Spatial Predicate" in G. Rauh (ed) *Approaches to Prepositions*, Tubinger: Gunter Narr, 253-274.
- (1994), "Image schemata and the semantics of off ", in schwarz , M (ed) *kognitive semantik* Tubinger: Gunter Narr, 197-213.
- Taylor, John R, (1995), *linguistic categorization*, clarendon press, Oxford.
- Tyler, Andrea and Vyvyan Evans, 2003, *The semantics of English prepositions, (Spatial senses, embodied meaning and cognition)*, Cambridge university press.
- Vandeloise, C, (1991), *spatial prepositions : A case study from French*, university of chicago press.
- , (1994), "Methodology and analyses of the preposition in cognitive linguistics", 5-2, 157-184.

---

سردار